

## چند فایده ادبی

## عباس اقبال

و کمالی کافی داشتند چه در حقیقت این عمل هم معلومات علمی زیادی میخواست و همان مجرد خوب کشیدن خطوط قوسی فنل و هنر طغراکش محسوب میشده همین علت بیشتر طغرایان را بحسن خط و زیبایی نقش می ستوده اند، معرّی در مدح همان تاج الملک گفته:

چون قلم کبری و بر منشور شه طغرا کشی

شاخ طویی را بود با نقش مانی اتصال

طویی آنکس را که در دیوان همی بیشترا

شاخ طویی در زمین و نقش مانی در شمال

طغرای سلاطین را همین مناسبت شکل قوسی شعرا بهلال یعنی ماه نو نیز بسیار تشبیه کرده اند، از گفته مرحوم سید احمد ادیب پیشاوری است:

چون قضا بر نام او توفیق پیروزی کند

کاتبش کلک عطارد ماه نو طغرائی باد

شاید اگر کسی بدقت تتبع کند متوجه باین نتیجه برسد که شکل هلالی که بر سر علمها و درقشها و چترهای پادشاهان سلجوقی و امرای دیگر ترک بعد از ایشان بود و آنرا «ماهچه» می گفتند نیز نشانه ای بوده است از همین شکل کمائی طغرای ایشان که از خواص و امتیازات آن پادشاهان بشمار میرفته، ذکر ماه علم و ماهچه چتر در اشعار شعرائی معاصر سلاجقه و خوارزمشاهیان بسیار دیده میشود نمونه را باین درسه بیت اقتباس می کنیم، معرّی در مدح ملکشاه خیکوید:

شبی که بر همه روی زمین همی تابید زمام وایت او آفتاب قبح و ظفر

بیز از هموست؛ دست زمام وایت او آفتاب قبح و ظفر

چو ماه چرخ همی نور دادماه درفش چو شیر بیشه همی حمله برد شیر علم

خاقانی گوید در مدح علاء الدین تمکش خوارزمشاه:

مژده که خوارزمشاه ملک سیاهان گرفت

ملک عراقین را همچو خراسان گرفت

ماهچه چتر او قلعه کردوت کشاد

مورچه تیغ او ملک سلیمان گرفت

و هیچ بعید نیست که علامت هلالی که بر بیرقهای سلاطین آل عثمان بوده و هنوز نیز نشانه رسمی دولت ترکیه است ناشی از همین مبدأ باشد که در میان سلاجقه ایران و سلاجقه آسیای صغیر و خوارزمشاهیان وجود داشته.

منشیان طغراکش بتدریج از رسم خطکی که برای این منظور درست کرده بودند خطکی مخصوص بیرون آوردند که بخط طغرا معروف گردید و این خط تا این اواخر در دیوان سلاطین ترک همچنان شایع بود.

## ۳- وثاق و اوتاغ

کلمه اوطاق که امروزه آنرا با اجازه فرهنگستان باناه دو نقطه می نویسند و در کتب قدیم بشکل «اواغ» هم آمده نیز از کلمات ترکیست که باز گویا از همین عهد سلاجقه در زبان فارسی راه یافته و در اصل بمعنی خیمه و خرگاه یعنی

## ۱- طغرا

کلمه طغرا که تا این اواخر زیاد معمول بود و مرزبان منشیان فارسی در عباراتی مثل: «یاک طغرا کافد» یا «یاک طغرا فرمان» بسیار میکشید همانست که خط طغرا از اقسام خطوط اسلامی و نسبت طغرائی لقب شاعر مشهور مؤیدالدین ابواسماعیل حسین بن علی استهبانی صاحب قصیده لامیه المعجم از آن گرفته شده.

در اصل ترکی این کلمه طورغای یا طرفه بوده است بمعنی خطکی قوسی یعنی خطکی که بر شکل کمان باشد پس از داخل شدن این لفظ بفارسی و عربی بر اثر قلب مکانی در دو حرف از حروف آن و مختصر تحریری بشکل طغری یا طغرا معمول گردیده است.

این اصطلاح ظاهراً اول بار در عهد استیلائی ترکمانان سلجوقی شیوع یافته و طغرا در آن ایام عبارت از خطکی بوده است که بر صدر فرمانها بالای بسم الله می نوشته اند بشکل قوسی شامل نام و القاب سلطان وقت و آن در حقیقت حکم امضاء و سخته پادشاه را داشته و تا فرمانی بطغرا امیر رسیده صاحب اختیار نمیشده. استعمال یاک طغرا فرمان یا یاک طغرا برات نیز ظاهراً از همین جا می آید یعنی فرمان پیرانی که با معنا رسیده و معتبر است. کم کم طغرا بدون هیچ قید و محدودی معنی فرمان و منشور را پیدا کرده طغرای نیکو نامی و منشور سعادت یعنی اجازه و فرمان نیکو نامی.

در دستگاه سلاطین سلجوقی دیری که هنر درست کشیدن خطوط قوسی را خوب میدانسته مأمور انجام این وظیفه بوده است و او را بهر بی طغرائی و بفارسی طغراکش میخواندند. طغرائی معروف صاحب لامیه المعجم هم همین مقام را ابتدا در زیر دست مؤید الملک بن خواجه نظام الملک در دیوان ملکشاه و پس از آن مدتی نیز مستقلاً در دربار سلطان محمد سلجوقی داشت.

هنر طغرا کشی چنانکه اشاره کردیم مستلزم درست سوار کردن نام و القاب سلطان وقت بوده است بشکلی که از مجموع آن شکل تیر و کمائی حاصل آید و این عادت گویا ناشی از ایامی بوده است که رؤسای ترکمانان سلجوقی بواسطه نداشتن خط و سواد بجای سخته و امضاء نقشی از تیر و کمان خود بر صدر فرمانها میکشیدند.

از گفته های شعرا بخوبی میتوان هیئت طغرا را که بشکل تیر و کمان بوده دریافت. امیرالعلماء معرّی پیشاوری در مدح تاج الملک ابوالفتاح مرزبان بن خسرو فیروز شیرازی که در زیر دست خواجه نظام الملک طغراکش ملکشاه بوده و بعدها معارض و خصم خواجه گردید میگوید بطغرا کشی او اشاره میکند:

چون کشد بر نامه شاهنشی تیر و کمان

از دیرانی که در دستگاه سلاجقه بمنصب طغرائی میرسیدند عمای فضل

۱- رجوع کنید بناج العروس در ماده طغری

۲- شمس القلعت ج ۲ ص ۵۰

۳- معجم الادب، یاقوت ج ۴ ص ۵۱ و شرح لامیه المعجم صفحی ج ۱ ص ۶

منزل مخصوص بیابان گردان بوده و بعدها که بر اثر شهر نشین شدن این بیابان گردان خیمه و خرگاه ایشان بحجره و سرا مبدل شده این کلمه هم باین معانی ناوی مصطلح گردیده است.

همین کلمه که تلفظ ابتدائی آن درست معلوم نیست بصورت دیگری نیز در فارسی داخل شده و آن بشکل **وئاق** است (بضم وّ اول و شاید هم در ابتدا با ناه دو نقطه بوده بجای ناه مثله) و بعضی ندانسته تصور کرده اند که وئاق در معنی حجره و سرا عربی است و واو آن نیز مکسور است در صورتیکه چنین لغتی بچنین معنی در عربی نیامده. وئاق عربی بمعنی رشته و پیوند است از مصدر وئوق و با وئاق بمعنی حجره و سرا که مثلاً در این قطعه انوری آمده هیچگونه ربطی ندارد:

دی بامداد عید که بر صدر روزگار هر روز عید باد بشاید کردگار  
بر عادت از وئاق بصحرا برون شدم بایک دو آشنا هم از اینای روزگار  
شاهد دیگر بر اینک وئاق باین معنی با تاغ در استعمال ابتدائی مردم فرقی نداشته اینک در این مطلع انوری:

مست شبانه بودم افتاده بیخبر دی در وئاق خویش که دلبر بکوفت در  
در بعضی از نسخ قدیمی دیوان آن شاعر همچنین در یک نسخه خطی از کتاب المعجم که آرا استاد بزرگوار آقای قزوینی اساس طبع این کتاب قرار داده اند (ص ۱۲۰ از متن جایی المعجم چاپ اول) در همین بیت بجای وئاق «تاغ» آمده.

بنابر این شبهه‌ای نمی ماند که وئاق بمعنی حجره و سرا همانست که ما امروز آرا و لوطی و ائاق مینویسیم و آن اصلاً نه فارسی است نه عربی بلکه کلمه ایست ترکی که از زمانی بالنسبه قدیم در فارسی داخل شده و در ابتدا معنی خیمه و خرگاه را داشته است.

### ۳- یاو همیان

در فصل سیزدهم از کتاب سیاستنامه خواجه نظام الملک در ذکر داستان مربوط بامیر عبدالقوله دیلمی با یکی از قاضیان عهد از زبان دام خواهی چنین آمده: «دبکر باره میان **یاو همیان** آمدم و خدمت کردم ایشان را چندانی که نفعات بدست آوردم ...»

از قرائن در این جمله و عباراتی نظیر آن که در کتب دیگر آن ایام مثل راحة السدور غیره دیده میشود چنین مستفاد میگردد که یاو گیان گروهی از سیاهیان و لشکریان بوده اند و بهمین علت بعضی آرا «یو گیان» خوانده اند بمعنی براندازان لیکن این تصور صحیح نیست و یاو گیان جمع یاو کی است منسوب بیاوه و آن چنانکه از استعمال قدها برمی آید بمعنی کسانی بوده است که بدون سر و سردار و نظم و ترتیبی معین بچنگ میرفته اند. لشکر یاو یعنی لشکر بیله و سرخود، رود کی گوید:

خواسته ناراج کرده سرهاده بر زبان

لشکر ت همواره یاو چون رمه رفته شبان

و یاو گیان کسانی بوده اند که در سلک چنین لشکری در می آمده،  
خاقانی گوید:

داد نقیب سبا عزم سپاه بهار کزد و گروهی بدید یاو گیان خزان  
همچنین در این بیت که در تاریخ و صاف آمده:

حشر غم که فراق تو بر انگیخت مرا

صبر من چون حشر یاو گیان بر هم زد

گوشنده این بیت با آوردن «حشر» که خود بمعنی سپاه بی ترتیب و نظم است و اضافه آن یاو گیان بهتر معنی این کلمه اخیر را روشن ساخته است.

### ۴- کاشی معرق و معرق؟

این اصطلاح که در میان کاشی یزان و معماران امروز نیز معمولست و بیشتر مردم آنرا **معرق** (با عین بی نقطه) میخوانند باین وضع نباید درست باشد چه از ریشه عرق هیچ مشتقی که از لحاظ معنی قرابتی با منظور ما داشته باشد در عربی نیامده. صحیح آن **معرق** است با عین نقطه دار و راه مشتق بروزن معرق یا بدون تشدید راه بصیغه اسم مفعول از باب افعال و بهر حال از ریشه عرق.

**معرق** را ادا و شعرا مجازاً بمعنی غرقه یا فرو شده در چیزی بشکلی که آن چیز سرپای آنرا فرا گیرد استعمال کرده اند، امیر معزی میگوید:  
عز تو و ایام تو جاوید همی باد در فایده مستغرق و در شکر معرق  
بنظر این «ایام در شکر معرق» یعنی روزگاری که سرپایا در زیر شکر فرو باشد.

بعدها صفت **معرق** بهر جسمی نیز که برای حسن صورت و درخشندگی ظاهر بجنسی گرابها و پر جلا اندوده شده باشد (بخصوص طلا) داده شده. **زین معرقی** یعنی زینی معطلی و زرا اندود و قبای **معرق** یعنی قبای زربفت، حافظ می گوید:

خوش بر اینم جهان در نظر ره روان فکر اسب سیه و زین معرق نکتیم  
و در تاریخ و صاف (ص ۵۴۲) آمده: «ایشان را بر حسب وثبت بکمرهای مرتفع و اقبیه معرق و اسب و جامه دالمود گیها فرمود». غرض از کاشی معرق هم جنسی است از کاشی در زر گرفته که پس از یختن از دور میدرخشد و فروغی زرین از آن بر میخیزد و اصطلاح «کاشی زر اندود کرده» بجای کاشی معرق نیز در کتب عهد مغل و تیموری دیده میشود. پس از ملاحظه این مقدمات دیگر شاید شکی نباشد که این جنس از کاشی را باید **معرق** با عین بی نقطه دار گفت و نوشت نه **معرق** با عین بی نقطه.